

## استکبارستیزی؛ منطق یا توهم؟

استکبارستیزی یکی از سیاست‌ها و راهبردهای کلان نظام اسلامی و در عین حال، یکی از دال‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی است. در این باره، همواره مسائل و شبهاتی مطرح بوده است؛ برخی آن را در تضاد با منافع کشور، برخی آن را برخاسته از توهم توطئه، برخی آن را هزینه‌بردار، برخی دیگر آن را سبب انزوای و نشان دادن چهره‌ای خشن و خشونت‌طلب از ایران در جهان می‌دانند و... . ضمن اینکه همه این مسائل پاسخ‌های مفصلی می‌طلبد، به نظر می‌رسد اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین شبهه در این زمینه این است که عده‌ای استکبارستیزی را ناشی از توهم توطئه و توطئه‌انگاری‌های ایرانیان می‌دانند و معتقدند، استکبارستیزی منطق حساب‌شده و منسجمی ندارد؛ از این رو، تلاش می‌شود منطق راهبرد استکبارستیزی نظام، با مدد از بیانات و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب و اکاوی شود .

از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، نگاه ضد استکباری در میان ایرانیان مسئله‌ای مبتنی بر تجربه و محاسبه صحیح است و منطق مختص به خود را دارد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «شعارهای ضد آمریکایی و ضد غربی و ضد استکباری که در کشور شنیده می‌شود ناظر به حقیقت و واقعیت وجودی آمریکاست، اما برخی به غلط تصور می‌کنند که این شعارها، کاری تعصب‌آمیز و بدون منطق فکری است. نگاه ضد آمریکایی و ضد غربی در ایران، یک نگاه عقلانی و متکی بر تجربه و محاسبه صحیح است.» ۱۳۹۳/۵/۱

در واقع، بدبینی ایرانیان نسبت به غرب و غرب‌ستیزی آنان، ذاتی آنها نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که ایرانیان به طور ذاتی و ژنتیکی با غرب ضدیت داشته باشند؛ بلکه غرب‌ستیزی ایرانیان در قبال عملکرد غربی‌ها بوده و در گذشته ریشه دارد؛ یعنی حافظه تاریخی مردم ایران این بدبینی را در کنج و نهاد خود نهفته دارد و عملکرد کنونی غربی‌ها در قبال ملت ایران نیز آن را تشدید و تقویت می‌کند. به عبارت دیگر، تلاش غرب برای دستیابی به سلطه همه‌جانبه، در همه جای جهان، تنها با نادیده گرفتن استقلال، آزادی، حقوق طبیعی، سیاسی و... دیگر ملت‌ها امکان‌پذیر است و در این صورت طبیعی است که این میل بی‌پایان غرب، با خواسته‌های مشروع ملت‌های زنده‌ای که بخواهند از استقلال و آزادی واقعی برخوردار باشند، ملت‌هایی که بخواهند خود تعیین‌کننده سرنوشت خود باشند، ملت‌هایی که بخواهند با سلطه‌پذیری مخالفت کنند و...، تصادم پیدا می‌کند. حال چون طرف غربی از امکانات و ابزارهای مختلفی برخوردار است و در راه به کارگیری این ابزارها نیز هیچ مانعی را به رسمیت نمی‌شناسد، به طرق مختلف سعی می‌کند حس استقلال‌خواهی، آزادی‌خواهی و تلاش برای بهره‌مندی از حقوق مشروع انسانی را در آن‌گونه ملت‌ها نابود کند. در این میان، غربی‌ها و به ویژه آمریکا، این‌گونه عملکردی را در مقابل ملت ایران داشته‌اند؛ یعنی با اقدامات سلطه‌گرانه و زیاده‌خواهانه عملاً حقوق ملت ایران را پایمال کرده‌اند. برای نمونه، می‌توان به قرارداد ۱۹۰۷ اشاره کرد که در آن دو کشور روسیه و انگلیس با بی‌توجهی به منافع و خواست ملت ایران، ایران را به سه منطقه تحت نفوذ انگلیس، روسیه و منطقه بی‌طرف مرکزی تقسیم کردند و حتی حاضر نشدند منطقه مرکزی را به دولت ایران واگذار کنند. در مقطع جنگ جهانی دوم نیز با وجود اینکه ایران نقش «پل پیروزی» را برای متفقین ایفا کرد، عملاً تحت اشغال متفقین درآمد و در جریان ماجراهای همین جنگ بود که قحطی‌ها و در نتیجه مرگ‌های گسترده در ایران صورت گرفت که از آن به «هولوکاست ایرانی» تعبیر می‌شود. این یعنی ملت ایران بدون اینکه نقش یا دخالتی در جنگ داشته باشند، وجه‌المصالحه قدرت‌های سلطه‌گر غربی می‌شوند. پس از جنگ نیز نشست تهران (۱۳۲۲) با شرکت سران سه کشور متفق روسیه، انگلستان و آمریکا در تهران برگزار شد و قرار بود متفقین درباره اشغال ایران تصمیم‌گیری کنند، اما اجازه ندادند نماینده‌ای از ایران در این نشست شرکت کند و برای مدت‌ها پس از جنگ نیز همچنان

ایران تحت اشغال ماند و صحنه کشمکش میان قدرت‌های سلطه‌گر بود. در دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز آمریکا و انگلیس با طرح‌ریزی کودتایی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بساط حکومت دکتر مصدق را برچیدند و تداوم دیکتاتوری سلطنتی محمدرضا پهلوی را برای ۲۵ سال بعد تضمین کردند. آمریکا در جریان وقایعی که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد نیز همواره رویکردی ضد مردمی و در طرفداری از دیکتاتوری و خفقان اتخاذ کرد و تنها زمانی حاضر به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی شد که شاه از کشور فرار کرده بود و رژیم برآمده از انقلاب مستقر شده بود. پس از این نیز کوشیده است در زمینه‌های گوناگون سدّ راه نظام جمهوری اسلامی شود که بهترین شاهد مثال در این زمینه تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی بی‌شماری است که در زمینه‌های گوناگون علیه ملت ایران وضع کرده است. در همین راستا، می‌توان به موضوع پرونده هسته‌ای ایران و برجام نیز اشاره کرد که چگونه کشورهای غربی با بهانه‌های واهی و از سر زیادخواهی و سلطه‌گری حاضر نیستند به حقوق ملت ایران، حتی مطابق با معاهدات بین‌المللی که خود آنها واضح‌شان بوده‌اند، احترام بگذارند و حقوق مردم ایران را بپذیرند. تمهیدات تاریخی فوق هرچند به مثابه یکی از هزاران است؛ اما به خوبی نشان‌دهنده آن است که چگونه قدرت‌های سلطه‌گر غربی برای تأمین منافع نامشروع خود حاضرند حقوق دیگر ملت‌ها را پایمال کنند.

حاصل اینکه تاریخ رابطه غرب با مردم ایران به خوبی نشان‌دهنده دو رویه یا دو روی سکه‌ای است که اتفاقاً در جهت مخالف هم در جریان هستند؛ یک روی سکه ملت ایران هستند که خواستار استقلال، آزادی، عزت، پیشرفت و اقتدارند و روی دیگر آن، کشورهای سلطه‌گر غربی و به ویژه آمریکا قرار دارند که خواهان به اسارت کشاندن ملت ایران، نفی آزادی این ملت، ذلت و وابستگی و ضعف برای آنها هستند. بنابراین، تجربه تاریخی و به عبارتی حافظه تاریخی ملت ایران نسبت به کشورهای غربی بدین است که البته باید هم این‌گونه باشد و این چیزی نیست که کسی به این ملت تلقین کرده باشد یا بخواهد به آنها تحمیل کند یا اینکه در این زمینه بزرگ‌نمایی کند؛ بلکه واقعیات گذشته و حال به خوبی تقویت‌کننده این ذهنیت مردم ایران است. در واقع، استکبار مفهومی است که مخالفت ملت ایران با آن، مخالفت منطقی است و ریشه‌های عمیق دینی - هویتی دارد و اگر امروز علیه استکبار و مصداق اتم آن، یعنی آمریکا در کشور شعار داده می‌شود؛ به دلیل این است که عملکرد آمریکا حاوی ویژگی‌های استکبارگری است. البته ماهیت دینی و انقلابی جامعه پس از انقلاب هم بدان ابعاد جدید داده و در پیوند با خصلت آزادگی و استقلال ملی به استکبار ستیزی ماهیتی چند بعدی، مستحکم و غیرتمندانه بخشیده است.